



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۱۹

نویسنده: ن. جلیل زاد

آوردن صلح کار ساده‌ای نیست

صلح پایدار نتیجه یک لحظه خوش شانسی یا تحویل قدرت از بالا به پایین نیست، بلکه محصول مبارزه‌ای مدنی، سازمان‌یافته و ستراتیژیک است. جنگ به مثابه یک «پروژه» برای غارت ثروت‌ها و کسب منافع ژئوپولیتیک، روشن می‌کند که صلح در افغانستان تنها با مذاکره دو یا سه بازیگر بر سر میز حاصل نخواهد شد. برای آن‌که صلح واقعی به بار بنشیند، باید ابتدا سازوکارهای این پروژه را فهمیده، سپس راه‌های خنثی‌سازی و در نهایت الگوی جایگزین سیاسی و منطقه‌ای را طراحی کرد. در ادامه، با نگاهی تحلیلی، دیپلماتیک، جامعه‌شناسانه و آینده‌نگر، گامی برای تشکیل چنین دیدگاهی برمی‌دارم.

ابتدا باید پذیرفت:

جنگ جاری «پروژه» است، نه فقط رویارویی مسلحانه. وقتی منابع عظیم نارکو- دالر سالانه و ذخایر زیرزمینی چند هزار میلیارد دلاری مطرح می‌شوند، انگیزه‌ها فراتر از اختلافات ایدئولوژیک و قومی می‌شود. ادامه جنگ برای بازیگران خارجی و شبکه‌های مالی داخلی یک چرخه اقتصادی و سیاسی ایجاد می‌کند که از تشدید خشونت سود می‌برد.

این واقعیت، مذاکرات را از یک پروسه‌ای صرفاً سیاسی به عرصه‌ای تبدیل می‌کند که در آن تقسیم منافع پنهان، قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و نهادهای موازی نفوذ دارند.

دوم، باید نقشه بازیگران را روشن کرد.

سه سطح مشخص وجود دارد، بازیگران خارجی «پرداخت‌کننده» که منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک دارند، بازیگران منطقه‌ای (ایران، پاکستان، کشورهای خلیج و غیره) با اهداف رقابتی و نفوذی، و بازیگران داخلی شامل گروه‌های مسلح، نخبگان سیاسی و شبکه‌های اقتصادی.

مذاکراتی که امروز دیروز در دوحه، مسکو یا انقره صورت می‌گرفت، ظاهر دو قطبی دارند، اما در باطن میزبان شبکه‌ای از رابطه‌های سه‌جانبه‌اند، طرف مقابل، حامی منطقه‌ای و منافع اقتصادی پنهان. همین ساختار است که می‌تواند توافقی را شکل دهد که به «رسمیت‌بخشی جنگ» منجر شود، یعنی تحویل امنیت منابع و مشروعیت سیاسی به بازیگری که قبلاً با ابزار خشونت این منابع را فراهم می‌ساخت.

سوم، تحلیل منافع متعارض منطقه‌ای.

ایران، پاکستان، و بازیگران دیگر هر کدام با تکیه بر مباحث فقهی، امنیتی یا اقتصادی به میدان وارد می‌شدند تا اختلال یا تأخیر در مذاکرات را به نفع خود رقم بزنند. این مداخلات نشان می‌داد که حل مسئله‌ای افغانستان نیازمند یک رامحل منطقه‌ای هماهنگ است، نه توافقی یک جانبه بین یک دولت ضعیف و یک گروه مسلح. اما این هماهنگی تنها زمانی امکان‌پذیر بود که منافع منطقه‌ای به شکلی شفاف و تضمین‌پذیر در ساختار جدید توزیع شود، نه به شیوه‌ای که رقابت‌های پنهان کنونی اجازه غارت را می‌دهد.

چهارم، درباره ساختار مذاکرات بخصوص باید گفت، آوردن طالبان به میز دولت و پذیرش نقش آنان به مثابه ضامن «ثبات» بدون تضمین‌های روشن برای حقوق شهروندی و توزیع منافع، بسیار خطرناک بود و است.

آنچه به عنوان «خریدن طالبان» توصیف می‌شود، در عمل ممکن است منجر به یک قرارداد تاریخی تبعیض‌آمیز شود که تنها طبقه‌ای محدود از نخبگان را مشمول قدرت و بهره‌برداری می‌سازد و بقیه مردم را به حاشیه می‌راند. بنابراین مذاکره باید با شروط شفاف حقوقی، اقتصادی و نظارتی همراه می‌بود، شمولیت سیاسی، شفافیت در قراردادهای استخراج و نظارت بین‌المللی مستقل بر منابع طبیعی.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

پنجم، نیاز به یک نهضت فراگیر صلح.

تا زمانی که افکار عمومی ملی و یک جنبش مدنی قوی وجود نداشته باشد، هر تصمیمی که بیرون از میز مردم اتخاذ شود، مشروعیت اجتماعی نخواهد داشت. این نهضت باید چندمحوری باشد، کارزارهای آگاهی‌بخشی برای نشان دادن ساختار پروژه جنگ، سازمان دهی فراگیر اقوام و طبقات اجتماعی، ایجاد شبکه های محلی مقاومت غیرخشونت‌ی و تدوین خواست های مشخص سیاسی اقتصادی.

مبارزه برای صلح یعنی توانمندسازی مردم برای مطالبه شفافیت قراردادها، عدالت توزیعی و تضمین های حقوقی نه صرفاً تسلیم خواسته های طرفین مذاکره.

ششم، طرح مدل‌های جایگزین سیاسی و منطقه‌ای.

چند پیشنهاد ساختاری قابل طرح‌اند.

♦ مدل تقسیم قدرت تضمین‌شده با مشارکت سراسری. مدل اقتصادی شفاف، ایجاد صندوق ملی استخراج با حضور نهادهای مدنی، کارشناسان مستقل و ناظرین بین‌المللی، درآمدها برای پروژه‌های توسعه محلی و بازسازی هزینه شود نه برای شبکه‌های پنهان.

مدل امنیتی مجتمع، ادغام نیروهای محلی تحت چارچوبی مشروط به آموزش حقوق بشری و پاسخ‌گویی، به طوری که تسلط یک گروه بر همه رهبری نظامی منتفی شود.

مدل دیپلماسی منطقه‌ای، تشکیل یک سازوکار تضمین منطقه‌ای شامل ایران، پاکستان، هند، چین، روسیه و کشورهای همسایه تحت فشار نهادهای بین‌المللی برای احترام به حاکمیت و توقف غارت منابع افغانستان.

هفتم، نقش دیپلماسی افغان‌ها در خارج، دیاسپورا و نخبگان باید مرکزیت جهت‌دهی این نهضت را به دست گیرند، تحلیل دقیق از مذاکرات دوحه، مسکو و انقره منتشر کرده و سناریوهای جایگزین واقعی را به مردم و جامعه جهانی عرضه کنند.

دیپلماسی پایین-به‌بالا (people-to-people diplomacy) که مبتنی بر عدالت و حقوق بشر باشد، می‌تواند فضا را برای فشار بر بازیگران خارجی موثر فراهم کند.

سرانجام، نتیجه‌گیری و فراخوان، جنگ باید خاتمه یابد اما پایان آن نیازمند مبارزه سیاسی و اجتماعی است. آوردن صلح صرفاً با معامله پشت پرده میسر نخواهد شد، ما باید بیاموزیم که صلح را از طریق مبارزه صلح‌آمیز، سازمان‌یافته و آگاهانه بسازیم.

این مبارزه شامل روشن‌سازی ساختارهای اقتصادی جنگ، ایجاد شبکه‌های مدنی فراگیر، پیشنهاد مدل‌های سیاسی و اقتصادی جایگزین و فشار منطقه‌ای و بین‌المللی برای تضمین شفافیت و عدالت است.

اگر ما افغان‌ها امروز سازمان دهی نشویم و مدل سیاسی بدیل ارائه ندهیم، سرنوشت ما نیز ممکن است مانند تیمور شرقی شود، سرزمینی که منابعش غارت شد و صداهایش خاموش ماندند.

ما باید صدای ما را بلند کنیم، ایده‌های ما را شکل دهیم و صلحی بسازیم که نه بر مبنای تقسیم غنائم، بلکه بر بنیاد کرامت، عدالت و آینده مشترک گذاشته شود.

تنها در آن صورت است که وعده پایان جنگ به معنای واقعی کلمه تحقق می‌یابد، صلحی که حاصل مبارزه برای صلح باشد.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد